

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیستم، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۴۳
صفحات ۱۵۹ الی ۱۸۴

تحلیل متن «نامه امیر مسعود به آلتوتناش خوارزمشاه» از تاریخ

بیهقی

بر اساس نظریه کنش گفتار جان راجرز سرل*

زهرا سمائی^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس جامعه المصطفی العالمیه

دکتر محمدجواد عرفانی بیضائی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مشهد

دکتر حسن بساک

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران

چکیده:

متن‌های ادبی دارای لایه‌های معنایی متعددی هستند. مخاطب باید منظور گوینده یا نویسنده را از متن استخراج کند. ذهن انسان به طور خودآگاه و ناخودآگاه فرایندهایی را در خدمت می‌گیرد تا به این هدف برسد. چگونگی استخراج معنا و منظور نهفته در یک متن از دیرباز از سوی متخصصان شاخه‌های متعدد علوم انسانی از جمله زبانشناسی و زیر شاخه‌های آن مورد توجه بوده است. نظریه «کنش گفتار» یکی از راهکارهای به دست آوردن معانی پوشیده متن است. تاریخ بیهقی یکی از متون کهن نثر فارسی است که به لحاظ شیوه نگارش، یکی از متون طراز اول ادبیات به شمار می‌رود که بلاغت گفتار و توانایی خارق‌العاده ابوالفضل بیهقی نویسنده آن را نشان می‌دهد. در این پژوهش، «نامه سلطان امیر مسعود به آلتوتناش خوارزمشاه» در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه کنش گفتار و طبقه بندی پنج‌گانه جان راجرز سرل (John Rogers Searle) تجزیه و تحلیل شده و فراوانی هریک از کنش‌های موجود در متن بررسی شده است. این نظریه بر پایه معنی‌شناسی کاربردی استوار است و در حوزه تحلیل گفتمان قرار دارد. بررسی نامه امیر مسعود بر اساس نظریه مذکور نشان داد که نویسنده در این نامه از کنش‌های گفتاری و ترغیبی به میزان زیاد و از کنش عاطفی به میزان کمتری استفاده کرده است و این امر بیانگر اهداف پنهانی و پوشیده نویسنده نامه است.

کلید واژه: کنش گفتار، تحلیل گفتمان، تاریخ بیهقی، جان راجرز سرل، سلطان مسعود.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱/۲۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: samaez@gmail.com

۱- مقدمه

تاریخ مسعودی معروف به تاریخ بیهقی یکی از آثار برجسته و بسیار باارزش نثر فارسی است که تاریخ‌نگار نامدار ایران ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۴۷۰-۳۸۵ هـ. ق.) آن را نوشته است. با وجود اینکه در چند دهه اخیر تحقیقات بسیاری در باب تاریخ بیهقی صورت گرفته، روش‌های نوین تحلیل متون، زمینه خوبی را برای پژوهش‌ها و مطالعات بیشتر آن فراهم نموده است. تاریخ بیهقی یکی از آثار کهن فارسی است که می‌توان با تحلیل گفتمان (Analysis Discourse)، مکاتبات سیاسی آن از جمله نامه حشم تگین آباد به سلطان مسعود، نامه سپهسالار ری، نامه سلطان مسعود به ارسلان خان، نامه شهاب الدوله ابوسعید مسعود به آلتون‌تاش خوارزمشاه و... را بررسی کرد و به شرایط و اوضاع سیاسی آن روزگار پی برد؛ بنابراین، به کارگیری آخرین فرایندها و نظریه‌های منظورشناسی (pragmatic theories) در بررسی این مکاتبات ضروری به نظر می‌رسد. نظریه کنش‌گفتار (Speech act theory) جان راجرز سرل (John Rogers Searle) یکی از معروفترین نظریه‌ها برای کشف ناگفته‌های یک متن است. پژوهش حاضر نامه امیر مسعود به آلتون‌تاش خوارزمشاه را بر اساس نظریه فوق تحلیل می‌کند.

۱-۱- پیشینه تحقیق

بر پایه بررسی‌های به عمل آمده، در هیچ کتابی در زمینه تحلیل و بررسی نامه‌های تاریخ بیهقی بر اساس نظریه‌های جدید زبانشناسی نوشته نشده است. تنها چند مقاله در این باره دیده می‌شود؛ از جمله: محمدرضا پهلوان نژاد و نصرت ناصری مشهدی در مقاله «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی و نامه سران تگین‌آباد به امیرمسعود» (۱۳۸۷) شاخص‌های اجتماعی، شخصی و زمانی توجه شده و بافت موقعیتی نامه با رویکرد معناشناسی تحلیل و بررسی کرده‌اند.

محدثه قدسی و همکاران در مقاله «بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان در تاریخ بیهقی با روش تحلیل گفتمان انتقادی» (۱۳۹۳) به بررسی نامه‌ای دیگر از

تاریخ بیهقی با روش تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته و تعدادی از شگردهای زبانی بیهقی را در تبیین روابط سیاسی روشن نموده‌اند.

حسین راد نژاد نیز در پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان «تحلیل معناشناسی نامه‌های تاریخ بیهقی با تأکید بر الگوی معنی‌شناسی کاربردی» (۱۳۹۴) نامه‌ی امیر مسعود به آلتونتاش خوارزمشاه با هدف پی بردن به ناگفته‌ها و اغراض نهفته‌ی امیر مسعود با رویکرد معناشناسی کاربردی و بر اساس نظریه‌ی جان راجرز سرل در نظریه‌ی «کنش گفتاری» بررسی کرده است.

۲- تاریخچه‌ی نظریه‌ی کنش گفتار

بسیاری از زبان‌شناسان، زبان را به عنوان یک نظام رمزی پذیرفته‌اند. این نظام رمزی که کاملاً نظریه پذیر (Theorisable) است، آواها یا نویسه‌ها را به معانی پیوند می‌دهد (آستین، ۱۹۶۲). بسیاری از نقّادان ادبی نیز این دیدگاه نشانه‌شناسی (Semiotic View) را پذیرفته‌اند که ارتباط کلامی موجود در یک متن ادبی را می‌توان با یک مدل رمزی (Code Model) تبیین علمی کرد (پیل کینگتون، ۲۰۰۰).

در طول تاریخ، زبان‌شناسان همیشه در پی یک نظریه‌ی زبان (A Theory of Language) و نقّادان ادبی به دنبال یک نظریه‌ی ادبیّات (A Theory of Literature) بوده‌اند که بتوانند نظام موجود در این دو دستگاه رمزی و ارتباطی را تبیین علمی کنند. چامسکی (Chomsky) در سال ۱۹۸۶ میلادی، با متفاوت دانستن زبان درون (Internal Language) و زبان برون (External Language) گام بزرگی در جهت ایجاد نظریه‌ی زبان برداشت.

زبان برون مجموعه‌ای از قواعد و سازه‌های زبانی معمولی افتاده است که دو ویژگی دارد: نخست آن که مستقل از ویژگی‌ها و توانایی‌های شناختی ذهن و بدون نیاز به آنها دانسته و فهمیده می‌شوند. دو دیگر آن که برای تبیین علمی آنها، نیاز چندانی به نظریه‌ی مبانی نظریه‌ای نداریم (پیل کینگتون، ۲۰۰۰: ۵۳). عناصر زبان درون، الگوها و

اصول ذهنی اهل زبان هستند که از سوی گوینده و شنونده مورد استفاده قرار می‌گیرند (چامسکی، ۱۹۸۶: ۲۲) تا جمله‌های زبان را به کمک آنها بسازند و بفهمند. به سخن دیگر، می‌توان گفت که اجزای زبان درون مجموعه‌ای از قواعد، سازه‌ها و نشانه‌های زبانی ریخته شده در قالب یک نظام (سیستم) پیچیده و پیشرفته ذهنی هستند که برای توجیه و تبیین علمی آنها نیاز به یک نظریه علمی راهگشا داریم. پس می‌توان گفت که زبان درون نظریه پذیر و زبان برون نظریه‌ناپذیر (Non-Theorisable) است (پیل کینگتون، ۲۰۰۰: ۵۳). این نوآوری چامسکی، باعث به وجود آمدن یک نظریه زبانی شد که در زمان خود گامی به پیش بود؛ اما تا رسیدن به یک نظریه ادبی موفق هنوز راه زیادی در پیش رو داشت.

یکی از موانع بزرگ رسیدن به یک نظریه ادبی موفق، عدم ثبات نشانه‌های زبانی بویژه در یک متن ادبی بود که برای اولین بار از سوی پسا ساختارگرایانی (Poststructuralists) چون دریدا (Derrida) مطرح شد (کاپوتو، ۱۹۹۷: ۸۰؛ ویتلا، ۲۰۱۰: ۲۰۷) (Whitla, 2010: 207; Caputo, 1997: 8). توجیه و تبیین عدم ثبات نشانه‌ها یا به سخن دیگر توجیه و تبیین نشانه‌های متغیر (Unstable Signs) زبان، بزرگترین و سخت‌ترین مرحله در راه رسیدن به یک تئوری ادبیات بوده است.

از سال‌های آغازین دهه شصت میلادی، زبان‌شناسی «متن‌بنیاد» که زبان‌شناسی و ادبیات را به هم پیوند می‌زند بالیدن گرفت و در دامن خود، زیرشاخه‌های جدیدی چون «واکاوای متن» (Discourse Analysis) و «منظورشناسی» را به وجود آورد. در زبان‌شناسی متن‌بنیاد، زبان‌شناس به چیزی فراتر از واژه و حتی جمله می‌اندیشد و می‌کوشد چگونگی ایجاد معنی در متن، از سوی گوینده یا نویسنده و استنباط آن از سوی شنونده یا خواننده را تبیین علمی کند و نشان دهد. برای تبیین علمی این چگونگی، در طول تاریخ تئوری‌های متعددی ارائه شده است.

هربرت پاولگرایس (Grice, H.P) (۱۹۱۳ - ۱۹۸۸ م)، یکی از اولین کسانی بود که سعی کرد در قالب نظریه زبان، ادبیات و مسائل مربوط به آن را ببیند و بگنجاند. او

معتقد بود که معنای بلاغی (Figurative) تنها یک امر زبانی و معناشناسی نیست، بلکه یک امر منظورشناسی هم هست (ویگند، ۲۰۰۴: ۴). گرایس در سال ۱۹۵۶ میلادی اولین مقاله‌ی تأثیر گذار خود را در حوزه‌ی زبان‌شناسی متن‌بنیاد نوشت و در آن برای هر متن قائل به دو نوع معنی شد: الف: معنی طبیعی یا معنی ملموس (Observable Meaning) و ب: معنی غیرطبیعی (کروزکوسکی، ۲۰۰۶: ۳۹۷۶). در سال ۱۹۶۲ میلادی، سخنرانی‌های آستین (Austin, J. L.) (۱۹۱۱-۱۹۶۰ م) همکار گرایس، یکی از بنیان‌گذاران نظریه‌ی کنش‌گفتاری، دو سال بعد از مرگش، در کتابی به نام چگونه با واژه‌ها کار کنیم (How to do Things with words)، منتشر شد که برای زبان‌شناسی متن‌بنیاد، ارزش ویژه‌ای قائل بود. آستین در آغاز این کتاب، اینگونه به دیدگاه رایج در زمان خود می‌تازد:

«فلاسفه مدتهاست گمان می‌کنند که تنها وظیفه‌ی یک جمله‌ی خبری توصیف و تشریح امور واقع یا بیان برخی حقایق است و ممکن است (در انجام دادن این وظیفه) صادق یا کاذب باشد. دستوریان همیشه اشاره کرده‌اند که تمام جمله‌ها خبری نیستند بلکه برخی از آنها پرسشی، تعجبی، امری، انشایی و ... نیز هستند. البته فلاسفه هم منکر این امر نبوده‌اند؛ اما گاهی از روی تسامح جمله را تنها به معنی جمله‌ی خبری گرفته‌اند. بی‌شک، هم فلاسفه و هم دستوریان می‌دانسته‌اند که براحتی نمی‌توان به کمک علایم نگارشی، نظم واژگان، آهنگ سخن و ... نوع جمله را (با توجه به وظیفه‌ی اصلیش) مشخص کرد (آستین، ۱۹۶۲: ۱)». وی در ادامه، دیدگاه فلاسفه را رد می‌کند، سعی دارد جمله‌ها را با توجه به نقشی که ایفا می‌کنند (نه بر اساس ظاهر آنها) دسته‌بندی کند. برای این کار، به جمله‌هایی چون:

من قول می‌دهم که

من این کشتی را «ملکه الیزابت» می‌نامم.

اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که این جمله‌ها در اصل نوعی عمل (Performance) هستند و در نهایت، به این نتیجه می‌رسد که برخی جمله‌ها کنش آشکار (Implicit

(Performance) هستند و برخی کنش پنهان یا ضمنی (Explicit Performance) (آستین، ۱۹۶۲: ۳۲). او برای هر متن سه نوع معنا در نظر گرفت: الف: معنی گویا (Locutionary Meaning)، ب: معنی اجرایی (illocutionary Meaning)، و ج: معنی منتج (Perlocutionary Meaning) (لویسون، ۱۹۹۷: ۲۳۶؛ توماس، ۲۰۱۳: ۲۹-۲۸)؛ بنابراین، هم گرایس و هم آستین تأکید داشتند که هر متن علاوه بر معنی طبیعی و ظاهری (مفهوم)، دارای معنی غیر طبیعی و پنهان (منظور) نیز است. سرل (Searle)، تحت تأثیر آستین (Austin) و گرایس (Grice)، در کتاب معروف خود به نام «کارگفت‌ها: مقاله‌ای در فلسفه زبان» (Speech acts: an essay in the philosophy of language)، بین محتوای گزاره‌ای (Propositional Content) و توان غیربیانی (illocutionary force)؛ یعنی آنچه آستین معنی گویا و معنی اجرایی و گرایس گفته (What is said) و خواسته (What is Meant) نامید، فرق گذاشت (توماس، ۲۰۱۳: ۹۳).

۳- تحلیل گفتمان بر اساس نظریه کنش گفتار جان راجرز سرل

از آنجا که کنش گفتار زیرشاخه‌ای از تحلیل گفتمان است؛ پیش از شرح نظریه جان راجرز سرل، اشاره‌ای کوتاه به پیشینه و مفهوم تحلیل گفتمان، لازم است. تحلیل گفتمان یکی از رویکردهای مطرح در حوزه زبان‌شناسی با گرایش مطالعاتی بین رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، در پی تغییرات گسترده علمی و شناختی در رشته‌هایی چون: انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور یافته است. (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۷) به نظر یول (Yule) و براون (Brown)، تحلیل گفتمان یعنی تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن؛ در این صورت تحلیل گفتمان نمی‌تواند فقط به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و

کارکردهایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آنها در امور انسانی به وجود آمده‌اند (براون و یول، ۱۹۸۹).

در تحلیل گفتمان معانی ناپیدا و زیرین و ناگفته‌ها تحلیل می‌شود و در تحلیل متن، ناگفته‌هایی بیشتر مورد توجه هستند که نویسنده به دلایلی همچون ملاحظات سیاسی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و... نمی‌تواند یا نمی‌خواهد آنها را بیان کند. تحلیل بر اساس کنش‌گفتاری یکی از راه‌های تحلیل متن است.

جان سرل در کتاب خود، هر جمله را یک کنش‌گفتار یا یک کارگفت (Speech Act) می‌داند و با دسته‌بندی کنش‌گفتارها، نظریه‌ی خود را ارائه می‌دهد. او هر جمله‌ی یک متن را به یکی از پنج کنش زیر برمی‌گرداند: کنش اظهاری یا تصریحی (representative act)، کنش ترغیبی (directive act)، کنش عاطفی (expressive act)، کنش تعهدی (commissive act) و کنش اعلامی (declarative act) (سرل، ۱۹۹۹: ۶۳-۵۷) در ادامه درباره‌ی آنها توضیح مختصری می‌دهیم:

۳-۱- کنش ظاهری یا تصریحی

در این نوع کنش گوینده نسبت به صدق گزاره‌های خود متعهد است و معمولاً گزاره‌هایی را که بیان می‌کند، با جهان بیرون مطابقت می‌دهد (باسمن، ۱۹۹۶: ۱۱۰۶). این گزاره‌ها بیشتر برای تأیید کردن، ادعا کردن، گزارش دادن و... به کار می‌روند. در واقع گوینده در این کنش وقایع و پدیده‌های دنیای بیرونی را توصیف می‌کند مانند: این ماشین آلمانی است (ریچاردز و اسمیت، ۲۰۰۲: ۴۹۹)؛ بنابراین، افعالی مانند: اظهار کردن، دلیل آوردن، بیان کردن، گفتن، اثبات کردن، تکذیب کردن، تأیید کردن و معرفی کردن برای این کنش مناسبند.

۳-۲- کنش ترغیبی

این کنش‌گفتاری شنونده را به انجام دادن کاری وا می‌دارد؛ یعنی او را به انجام دادن کاری ترغیب می‌کند (باسمن، ۱۹۹۶: ۱۱۰۶). مثل: لطفاً بنشینید.

چرا پنجره‌ها را باز نمی‌کنید؟

افعالی چون پیشنهاد کردن، تقاضا کردن، دعوت کردن، دستور دادن برای این کنش مناسبند (ریچاردز و اسمیت، ۲۰۰۲: ۴۹۹).

۳-۳- کنش عاطفی

گوینده در این کنش گفتاری احساسات، عواطف و موضع‌گیری خود را نسبت به چیزی یا امری بیان می‌کند؛ بنابراین، بیشتر از افعالی چون معذرت خواستن، سپاسگزاری کردن، تبریک گفتن و خوش آمد گفتن، استفاده می‌کند (همان).

۳-۴- کنش تعهدی

گوینده متعهد می‌شود که کاری را در آینده انجام دهد؛ بنابراین، افعالی چون قسم خوردن، متعهد شدن، قول دادن، تهدید کردن برای این کنش مناسبند. مثال:
اگر دعوا را تمام نکنی به پلیس زنگ می‌زنم (تهدید).
فردا تو را به سینما می‌برم (قول) (همان).

۳-۵- کنش اعلامی

این کنش در امور واقع در دنیا تغییری ایجاد می‌کند؛ گوینده وضعیت موجود یک شخص یا یک شیء و یا یک موقعیت را تغییر می‌دهد. مانند: تو اخراجی! یا مثلاً در یک مجلس عقد با گفتن:

اکنون من شما را زن و شوهر اعلام می‌کنم.

امر ازدواج واقع می‌شود (همان).

معمولاً، این کنش توانایی خود را در ایجاد تغییر در امور واقع، از یک نهاد رسمی فرازبانی (خارج از زبان) می‌گیرد. فعل‌هایی چون اعلام جنگ کردن، افتتاح کردن، محکوم کردن (در دادگاه) و ... برای چنین کنشی مناسبند (باربر و استیتو، ۲۰۱۰: ۷۰۹) (Brrber & Stainton, 2010: 709).

همان‌گونه که در تقسیم‌بندی مشخص است، اساس تفاوت کنش‌های مختلف، بیشتر مبتنی بر افعالی است که در جمله‌ها به کار می‌رود؛ اما در علم بلاغت، مبنای این

تفاوت جامع‌تر است و علاوه بر فعل، ویژگی‌ها (احوال) مسند و مسندالیه را نیز در بر می‌گیرد. فقط اصطلاحاتی که علمای بلاغت به کار می‌برند متفاوت است.

متن نامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَعْدَ الصَّدْرِ وَ الدُّعَاءِ، مَا بَا دَلِ خَوِيْشِ، حَاجِبِ فَاضِلِ عَمَّ خَوَارِزْمِشَاهِ آلتونتاش را بدان جایگاه یابیم که پدر ما، امیر ماضی، بود، ک از روزگار کودکی تا امروز، او را بر ما شفقت و مهربانی بوده است که پدران را باشد بر فرزندان؛ اگر بدان وقت بود که پدر ما خواست که وی را ولیعهدی باشد و اندر آن رأی خواست از وی و دیگر اعیان، از بهر ما را جان بر میان بست تا آن کار بزرگ با نام ما راست شد؛ و اگر پس از آن، چون حاسدان و دشمنان دل او را بر ما تپاه کردند و درشت تا ما را به مولتان فرستاد و خواست که آن رای نیکو را که در باب ما دیده بود بگرداند و خلعت ولایت عهد را بدیگر کس ارزانی دارد، چنان رفیق نمود و لطایف حیل بکار آورد تا کار ما از قاعده برنگشت و فرصت نگاه می داشت و حیلت می ساخت و یاران گرفت تا رضای آن خداوند را به باب ما دریافت و بجای باز آورد و ما را از مولتان بازخواند و به هرات باز فرستاد.

و چون قصد ری کرد - و ما با وی بودیم - و حاجب از گرگانج به گرگان آمد و در باب ما، برادران به قسمت ولایت سخن رفت، چندان نیابت داشت و در نهران، سوی ما پیغام فرستاد که «امروز البتّه روی گفتار نیست؛ انقیاد باید نمود به هر چه خداوند بیند و فرماید» و ما آن نصیحت پدران قبول کردیم و خاتمت آن بر این جمله بود که امروز ظاهر است. و چون پدر ما فرمان یافت و برادر ما را به غزنین آوردند، نامه‌ای که نبشت و نصیحتی که کرد و خویشتن را که پیش ما داشت و از ایشان بازکشید بر آن جمله بود که مشفقان و بخردان و دوستان بحقیقت گویند و نویسند، حال آن جمله با ما بگفتند و حقیقت روشن گشته است.

و کسی که حال وی بر این جمله باشد توان دانست که اعتقاد وی در دوستی و طاعت‌داری تا کدام جایگاه باشد و ما که از وی به همه روزگارها، این یکدلی و راستی دیده‌ایم توان دانست که اعتقاد ما به نیکوداشت و سپردن ولایت و افزون کردن محلّ و منزلت و برکشیدن فرزندانش را و نام نهادن مر ایشان را تا کدام جایگاه باشد.

و در این روزگار که به هرات آمدیم، وی را بخواندیم تا ما را ببیند و ثمرتِ کردارهای خوب خویش بیابد. پیش از آن که نامه بدو رسد، حرکت کرده بود و روی به خدمت نهاده و ما می‌خواستیم که او را با خویشتن به بلخ بریم؛ یکی آن‌که در مهمّاتِ مُلک که پیش داریم با رایِ روشن او رجوع کنیم که معطل مانده است - چون مکاتبت کردن با خانان ترکستان و عهد بستن و عقد نهادن و علی‌تگین را که همسایه است و در این فترات که افتاد بادی در سر کرده بدان حدّ و اندازه که بود بازآوردن، و اولیا و حشم را بنواختن و هر یکی را از ایشان بر مقدار و محلّ و مرتبت بداشتن و به امیدی که داشته‌اند رسانیدن - مراد می‌بود که این همه به مشاهدت و استصواب وی باشد و دیگر اختیار، آن بود تا وی را بسزاتر، بازگردانیده شود.

اما چون اندیشیدیم که چون خوارزم ثغری بزرگ است که او از آنجای رفته است و ما هنوز به غزنین نرسیده، و باشد که دشمنان تأویلی دیگرگونه کنند و نباید که در غیبت او، آنجا خللی افتد، دستوری دادیم تا برود و وی را - چنان که عبدوس گفت - نامه‌ها رسیده بود که فرصت جویان می‌جنیدند و دستوری بازگشتن افتاده بود. در وقت بتعجیل‌تر، برفت و عبدوس به فرمان ما بر اثر وی بیامد و او را بدید و زیادتِ اکرام ما به وی رسانید و باز نمود که چند مهمّ دیگر است بازگفتنی با وی و جواب یافت که «چون برفت مگر زشت باشد بازگشتن و شغلی و فرمانی که هست و باشد به نامه، راست باید کرد».

و چون به درگاه آمد و این نکت بازگفت، ما رایِ حاجب را در این باب، جزیل یافتیم و از شفقت و مناصحت وی که دارد بر ما و بر دولت، هم این واجب کرد که چون دانست که در آن ثغر، خللی خواهد افتاد - چنان که معتمدان وی نبشته بودند -

بشتافت تا بزودی بر سر کار رسد که این مهمات که می بایست که با وی به مشافهه اندر آن، رای زده آید، به نامه، راست شود.

اما یک چیز بر دل ما ضجرت کرده است و می اندیشم که نباید که حاسدان دولت راکه کار این است که جهد خویش می کنند تا که برود و گریزد و دل مشغولی‌ها می‌افزاید - چون کژدم که کار او گزیدن است بر هر چه پیش آید - سخنی پیش رفته باشد، و ندانیم که آنچه بدل ما آمده است حقیقت است یا نه، اما واجب دانیم که در هر چیزی که از آن راحتی و فراغتی به دل وی پیوندد مبالغتی تمام باشد.

رای چنان واجب کرد که این نامه فرموده آمد - و به توقیع ما مؤکد است و فصلی به خط ما در آخر آن است. عبدوس را فرموده آمد و بوسعد مسعدی را - که معتمد و وکیل در است از جهت وی - مثال داده شد تا آن را بزودی، نزدیک وی برند و برسانند و جواب بیارند تا بر آن واقف شده آید.

و چند فریضه است که چون به بلخ رسیدم در ضمان سلامت آن را پیش خواهیم گرفت - چون مکاتبت کردن با خانان ترکستان - و آوردن خواجه فاضل ابو القاسم احمد بن الحسن، آدام الله تأییده، تا وزارت بدو داده آید و حدیث حاجب آسیغتگین غازی که ما را به نشاپور خدمتی کرد بدان نیکویی و بدان سبب محل سپاه سالاری یافت - و نیز آن معانی که پیغام داده شد باید که بشنود و جوابهای مشبع دهد تا بر آن واقف شده آید.

و بدانند که ما هر چه از چنین مهمات پیش گیریم، اندر آن با وی سخن خواهیم گفت - چنانکه پدر ما، امیر ماضی، رضی الله عنه، گفتی - که رای او مبارک است. باید که وی نیز هم بر این رود و میان دل را به ما می‌نماید و صواب و صلاح کارها می‌گوید بی‌حشمت‌تر، که سخن وی را نزدیک ما محلی است سخت تمام، تا دانسته آید.

خط امیر مسعود، رضی الله عنه:

«حاجب فاضل خوارزمشاه، ادام الله عزه، بر این نامه اعتماد کند و دل قوی دارد

که دل ما به جانب وی است، و الله المعین لقضاء حقوقه»

(بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۹-۷۶)

۴- تحلیل متن نامه

پیش از تحلیل متن نامه لازم است بدانیم در هر سخنی کلام گوینده با بافت موقعیت و زمان و حالات او در ارتباط با مخاطب، رابطه تنگاتنگی دارد. زیرا هر جمله‌ای اگر در موقعیت مناسب خود، به کار نرود، نمی‌تواند در ایجاد ارتباط سهمی داشته باشد (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۶۵). این، گوینده کلام است که تشخیص می‌دهد از چه امکانات زبانی برای تأثیرگذاری بیشتر، بهره گیرد. جملات زبان نیز می‌توانند مقید به بافت موقعیتی باشند؛ یعنی درک مفهوم آنها تنها از طریق شرایطی امکان‌پذیر است که حاکم بر تولید آنهاست (همان: ۱۶۷) و این مطلب همان است که در علوم بلاغی، از آن به «مقتضای حال و مقام»، یاد کرده‌اند.

بافت موقعیت نامه نشان می‌دهد که خوارزم در زمان سلطان محمود به عنوان یک منطقه درخور توجه از سلطه سامانیان درآمد و سلطان محمود، امیرابوالعبّاس را که داماد خانواده درباری بود به خوارزمشاهی منصوب کرد. شرط ادامه حکومت وی خواندن خطبه به نام سلطان غزنوی بود که اجرای این شرط با مخالفت سران و لشکریان خوارزم روبرو شد و در یک کودتا، امیرابوالعبّاس جان خود را از دست داد و سلطان محمود ضمن لشکرکشی به خوارزم و گرفتن انتقام داماد، آلتوتناش را به عنوان خوارزمشاه، انتخاب کرد. آلتوتناش همواره یار وفادار و مورد اعتماد دربار غزنوی بود - همانطور که مسعود در ابتدای این نامه به آن اشاره دارد:

«ما با دل خویش حاجب فاضل عمّ خوارزمشاه آلتوتناش را بدان جایگاه که پدر ما امیر ماضی بود، که از روزگار کودکی تا امروز او را بر ما شفقت و مهربانی بوده است که پدران را باشد بر فرزندان...» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۶).

با درگذشت سلطان محمود و جانشینی امیر محمد، آلتوتناش به جمع پدربان پیوست و هنگامی که سلطان مسعود پس از خلع برادر و آرام شدن اوضاع به فکر انتقام

از تک تک یاران امیر محمد افتاد. حاجب علی قریب، اریارق و غازی از جمله مهمترین یاران امیر محمد بودند که همه آنها را با توطئه، دسیسه و فریبکاری فرو گرفتند و در فرو گرفتن آنها، نامه نگاری‌های استادانه و فریبنده، نقش بسزایی داشت - بویژه نامه‌ای که به حاجب علی قریب نوشته شد که ماجرای فروگرفتن و انتقام گرفتن از وی، از جمله داستان‌های عبرت آموز و بسیار خواندنی در تاریخ بیهقی است. پس از مجازات حاجب علی قریب، آلتونتاش نیز مورد غضب بود. او در واقع، آخرین فرد قدرتمند و سیاستمدار از میان یاران امیر محمد بود که باید از میان برداشته می‌شد.

سلطان مسعود، فریب بوسهل زوزنی را خورد و قائد را که یکی از سران لشکر خوارزم بود علیه خوارزمشاه شوراند و این توطئه با قتل قائد، به شکست انجامید. همدستی دربار غزنوی با وی برای آلتونتاش روشن گردید و نزدیک بود خوارزم از دست برود که سلطان مسعود با تدبیر خواجه فاضل، احمد حسن میمندی، در پی جبران برآمد. وی با عزل و مجازات بوسهل زوزنی سعی در آرام کردن اوضاع خوارزم داشت. اساس و غایت اصلی این نامه جلب اعتماد از دست رفته آلتونتاش و اعلام مجازات مسبب اصلی توطئه قائد ملنجوق یعنی بوسهل زوزنی است؛ نامه‌ای که پر از تعریف و تمجید آلتونتاش است و سلطان مسعود غیر مستقیم و به طور ضمنی می‌خواهد توطئه فروگیری آلتونتاش را که خود در آن دست داشته توجیه کند و اینطور نشان دهد که خودش هیچ نقشی در آن نداشته است و در واقع، بدین ترتیب بود که توانست دل آلتونتاش را نرم کند. نگارش استادانه این نامه - که شگردهای به کار رفته در آن در بخش بعدی، تحلیل می‌شود - توانست فتنه‌ای عظیم را فرونشاند و پیامدهای توطئه نافرجام و شکست خورده را به حداقل ممکن برساند.

۴-۱- تحلیل گفتمانی متن نامه بر اساس نظریه جان سرل

متن نامه سلطان مسعود به نظریه تحلیل گفتمان جان راجرز سرل ارائه شد و انواع کنش‌های گفتاری نامه جمله به جمله استخراج شد. البته باید توجه داشت که این بافت

سخن است که مهمترین نقش را در تعیین نوع کنش دارد نه فعل به کار رفته در گزاره یا متن. در این جستار چون هدف اصلی بررسی نوع کنش گفتاری سلطان مسعود در برابر آلتون‌تاش خوارزمشاه بوده است؛ بسیاری از جمله‌هایی که کنش گفتاری افعال آنها به اشخاص دیگری از جمله سلطان محمود برمی‌گردد، بررسی نشده‌اند. به سخن دیگر، واحد بررسی ما در این تجزیه و تحلیل جمله‌هایی است که کنش گفتاری افعال آنها به سلطان مسعود و یا آلتون‌تاش برمی‌گردد. نتیجه این بررسی در دو جدول زیر آمده است.

«جدول شماره ۱»

شماره	کنش‌های گفتاری	جمله‌های تفکیک شده نام
۱	عاطفی	بسم الله الرحمن الرحيم
۲	عاطفی	بَعْدَ الصَّدرِ والدُّعاءِ
۳	اظهاری	ما با دل خویش، حاجب فاضل ... آلتون‌تاش را بدان جایگاه یابیم که پدرما، امیر ماضی بود
۴	اظهاری	که از روزگار کودکی تا امروز او را برما شفقت و... بوده است که پدران را باشد بر فرزندان
۵	اظهاری	اگر بدان وقت بود که پدر ما خواست که وی را ولی عهدی باشد و اندر آن، رای -خواست از وی و دیگر اعیان از بهر مارا جان بر میان بست.
۶	اظهاری	تا آن کار بزرگ با نام ما راست شد
۷	اظهاری	و اگر پس از آن چون حاسدان و

...چنان رفق نمود		
و لطایف حیل به کار آورد	اظهاری	۸
و فرصت نگاه می‌داشت	اظهاری	۹
و حیلت می‌ساخت	اظهاری	۱۰
و یاران گرفت تا رضای آن خداوند را به باب ما دریافت	اظهاری	۱۱
و به جای باز آورد	اظهاری	۱۲
چندان نیابت داشت	اظهاری	۱۳
و در نهران، سوی ما پیغام فرستاد	اظهاری	۱۴
که امروز البتّه روی گفتار نیست	اظهاری	۱۵
انقیاد باید نمود به هر چه خداوند بیند	تعهدی	۱۶
و فرماید	تعهدی	۱۷
و ما آن نصیحت پدرانہ قبول کردیم	اظهاری - تعهدی	۱۸
و خاتمت آن بر این جمله بود که امروز ظاهر است و ...	اظهاری	۱۹
نامه‌ای نبشت	اظهاری	۲۰
و نصیحتی که کرد	اظهاری	۲۱
و خویشتن را که پیش ما داشت	اظهاری	۲۲
و از ایشان باز کشید	اظهاری	۲۳
بر آن جمله بود که مشفقان و گویند و ...	اظهاری	۲۴
و کسی که حال وی بر این جمله باشد	اظهاری	۲۵
توان دانست که اعتقاد وی در دوستی و طاعت‌داری، تا کدام جایگاه باشد	اظهاری	۲۶

و ما که از وی بهمه روزگارها این یکدلی و ... دیده ایم	اظهاری	۲۷
توان دانست که اعتقاد ما به نیکو داشت و سپردن ولایت و ... تا کدام جایگاه باشد	اظهاری	۲۸
و در این روزگار که به هرات آمدیم	اظهاری	۲۹
وی را بخواندیم	اظهاری - ترغیبی	۳۰
تا ما را ببیند	اظهاری	۳۱
و ثمرت کردارهای خوب خویش بیابد.	اظهاری	۳۲
پیش از آن‌که نامه بدو رسد، حرکت کرده بود	اظهاری	۳۳
و روی به خدمت نهاده	اظهاری	۳۴
وما می‌خواستیم که او را با خویشتن به بلخ بریم	اظهاری	۳۵
یکی آنکه در مهمات مُلک که پیش داریم	اظهاری	۳۶
با رای روشن او رجوع کنیم که معطل مانده است...	اظهاری	۳۷
و علی‌تگین را که همسایه است	اظهاری	۳۸
و درین فترات که افتاد	اظهاری	۳۹
بادی در سر کرده است	اظهاری	۴۰
بدان حدّ و اندازه که بود	اظهاری	۴۱
بازآوردن و اولیا و حشم را بنواختن	ترغیبی	۴۲
و هر یکی را از ایشان بر مقدار و محلّ و مرتبت بداشتن	ترغیبی	۴۳

و به امیدی که داشته اند رسانیدن	ترغیبی	۴۴
مراد می‌بود که این همه به مشاهدات و استصواب وی باشد	عاطفی	۴۵
و دیگر، اختیار آن بود تا وی را بسزاتر بازگردانیده شود	ترغیبی	۴۶
اما چون اندیشیدیم که چون خوارزم ثغری بزرگ است	اظهاری	۴۷
که او از آنجای رفته است	اظهاری	۴۸
و ما هنوز به غزنین نرسیده	اظهاری	۴۹
و باشد که دشمنان تأویلی دیگر گونه کنند	اظهاری	۵۰
و نباید که در غیبت او آنجا خللی افتد	اظهاری - ترغیبی	۵۱
دستوری دادیم تا برود	اظهاری - ترغیبی	۵۲
و وی را چنانکه عبدوس گفت	اظهاری	۵۳
نامه‌ها رسیده بود که فرصت جویان می‌جنیدند	اظهاری	۵۴
و دستوری بازگشتن افتاده بود	اظهاری	۵۵
در وقت، بتعجیل تر برفت	اظهاری	۵۶
و عبدوس به فرمان ما بر اثر وی بیامد	ترغیبی	۵۷
و او را بدید	اظهاری	۵۸
و زیادتِ اکرام ما به وی رسانید	عاطفی	۵۹
و باز نمود که چند مهمّ دیگر است بازگفتنی با وی	اظهاری	۶۰
و جواب یافت	اظهاری	۶۱

که چون برفت مگر زشت باشد بازگشتن	اظهاری	۶۲
و شغلی و فرمانی که هست و باشد	اظهاری	۶۳
به نامه راست باید کرد	ترغیبی	۶۴
و چون به درگاه آمد و این نکت بازگفت	اظهاری	۶۵
ما رایِ حاجب را در این باب، جزیل یافتیم	اظهاری	۶۶
و از شفقت و مناصحت وی که دارد	عاطفی	۶۷
بر ما و بر دولت هم این واجب کرد.	ترغیبی	۶۸
که چون دانست که در آن ثغر خللی خواهد افتاد	اظهاری	۶۹
چنان که معتمدان وی نبشته بودند	اظهاری	۷۰
بشتافت تا به زودی بر سر کار رسد	اظهاری	۷۱
که این مهمات که می بایست	ترغیبی	۷۲
که با وی به مشافهه اندر آن رای زده آید	ترغیبی	۷۳
به نامه راست شود	اظهاری - ترغیبی	۷۴
اما یک چیز بر دل ما ضُجرت کرده است	عاطفی	۷۵
و می اندیشم که نباید حاسدان دولت را.. سخنی پیش رفته باشد	عاطفی	۷۶
و ندانیم که آنچه به دل ما آمده است	عاطفی	۷۷

حقیقت است یا نه		
اما واجب دانیم که در هر چیزی از آن، راحتی و فراغتی به دل وی پیوندد	عاطفی	۷۸
مبالغتی تمام باشد	عاطفی	۷۹
رأی چنان واجب کرد که این نامه فرموده آمد	ترغیبی - اظهاری	۸۰
و به توقیع ما مؤکد است	ترغیبی	۸۱
و فصلی به خط ما در آخر آن است	اظهاری	۸۲
عبدوس را فرموده آمد	ترغیبی	۸۳
و بوسعد مسعدی را که معتمد و وکیل دراست	ترغیبی	۸۴
از جهت وی مثال داده شد	ترغیبی	۸۵
تا آن را به زودی نزدیک وی برند و برسانند	ترغیبی	۸۶
و جواب بیارند تا بر آن واقف شده آید	ترغیبی	۸۷
و چند فریضه است	اظهاری	۸۸
که چون به بلخ رسیم در ضمان سلامت آن را پیش خواهیم گرفت	اظهاری	۸۹
چون مکاتبه کردن با خانان ترکستان	اظهاری	۹۰
و آوردن خواجه فاضل، ابوالقاسم احمد بن الحسن	اظهاری	۹۱
أدام الله تأییده	عاطفی	۹۲
تا وزارت بدو داده آید	اظهاری	۹۳
و حدیث حاجب آسیغتگین غازی که ما	اظهاری	۹۴

را به نشابور خدمتی کرد بدان نیکویی		
و بدان سبب محلّ سپاه سالاری یافت	اظهاری	۹۵
و نیز آن معانی که پیغام داده شد	اظهاری	۹۶
باید که بشنود و جواب‌های مُشبع دهد	ترغیبی	۹۷
تا برآن واقف شده آید	ترغیبی	۹۸
و بدانند که ما هر چه از چنین مهمّات پیش گیریم اندرآن، با وی سخن خواهیم گفت	اظهاری - ترغیبی	۹۹
چنان که پدر ما امیر ماضی گفتی	اظهاری	۱۰۰
رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	عاطفی	۱۰۱
که رأی او مبارک است	عاطفی	۱۰۲
باید که وی نیز هم برین رود	ترغیبی	۱۰۳
و میان دل را بما می‌نماید	ترغیبی	۱۰۴
و صواب و صلاح کارها میگوید بی حشمت تر	ترغیبی	۱۰۵
که سخن وی را نزدیک ما محلی است سخت تمام	عاطفی	۱۰۶
تا دانسته آید	اظهاری	۱۰۷
خطّ امیر مسعود - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ	اظهاری	۱۰۸
حاجب فاضل ... برین نامه اعتماد کند	ترغیبی	۱۰۹
أَدَامَ اللهُ عِزَّهُ	عاطفی	۱۱۰
و دل قوی دارد	ترغیبی	۱۱۱
که دل ما به جانب وی است	ترغیبی	۱۱۲
وَاللَّهُ الْمُعِينُ لِقَضَاءِ حُقُوقِهِ	عاطفی	۱۱۳

«جدول شماره ۲»

انواع کنش‌ها	بسامد کنش‌ها	مقدار داده‌ها به درصد
کنش اظهاری	۶۵	۶۴/۵۹ درصد
کنش ترغیبی	۲۹	۳۱/۲۶ درصد
کنش عاطفی	۱۶	۱۴/۰۳ درصد
کنش تعهدی	۳	۲/۶۳ درصد
کنش اعلامی	۰	۰

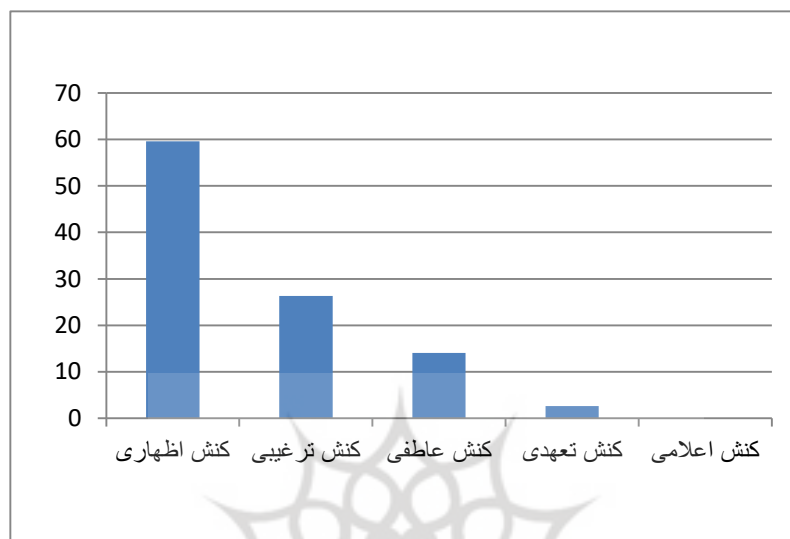
بسامد کنش‌ها در متن نامه:

پس از بررسی دقیق نامه، ۱۱۳ کنش تشخیص داده شد. مقدار داده‌ها به مقیاس درصد مشخص شد. با توجه به جدول شماره ۲ از این تعداد، ۶۵ کنش اظهاری، ۲۹ کنش ترغیبی، ۱۶ کنش عاطفی و ۳ کنش تعهدی است. در این نامه هیچ کنش اعلامی به کار نرفته است. بسامد کنش‌ها، در دو نمودار دایره‌ای و میله‌ای ذیل نشان داده شد.

نمودار شماره ۱



نمودار شماره ۲



نتیجه‌گیری

هر متن چه نوشتاری و چه گفتاری دو سویه دارد: تولید کننده متن یا همان گوینده یا نویسنده و دریافت کننده متن یا همان خواننده و شنونده. مناسبات اجتماعی دو طرف گفتگو و اهداف پنهان و معانی ضمنی و موضوع گفتگو و به تعبیر علمای بلاغت، اقتضای حال و مقام، همه در انتخاب نوع کنش دخالت دارند.

تحلیل و بررسی نامه امیر مسعود به آلتونتاش در تاریخ بیهقی، طبق جدول شماره ۲ نشان داد که از ۱۱۳ کنش، ۶۵ کنش، اظهاری است و بالاترین بسامد، به کنش‌های اظهاری تعلق دارد. کنش اظهاری برای بیان کردن، اظهار کردن، گفتن، دلیل آوردن و ... به کار می‌رود نه برای دستور دادن، هشدار دادن و خواستن. از آنجا که گوینده متن یا نویسنده متن سلطان مسعود پادشاه مقتدر غزنوی است و گیرنده نامه یکی از زیردستان اوست، مناسب‌تر این بود که سلطان مسعود بیشتر از کنش‌های ترغیبی که تحکّم

بیشتری دارند استفاده می‌کرد. این کنش‌ها با روحیه سلطان مسعود -آنگونه که در جای جای تاریخ بیهقی می‌بینیم- مناسب‌تر و سزاوارتر می‌نمود؛ اما یک هدف پنهان سلطان را از این کار باز داشته است. آن هدف این است که سلطان مسعود غیر مستقیم و بطور ضمنی، می‌خواهد توطئه فروگیری آلتونتاش را که خود در آن دست داشته است، توجیه نماید؛ بنابراین، بطور آگاهانه یا ناآگاهانه، بیشتر از کنش‌های اظهاری استفاده کرده است تا ترغیبی. بر اساس جدول شماره ۲، سلطان مسعود ۲۶/۳۱ درصد یعنی ۲۹ کنش ترغیبی به کار برده است.

کنش‌های عاطفی بیشتر برای سپاسگزاری و عذرخواهی به کار می‌روند که یک فرودست نسبت به فرادست انجام می‌دهد یا برای هجو کردن و اظهار تأسف بکار می‌رود که معمولاً یک دشمن یا یک شخص رنجیده خاطر به طرف گفتگو می‌گوید.

سلطان مسعود در این نامه، ۱۶ کنش یعنی ۱۴/۰۳ درصد از کنش عاطفی استفاده نموده است و بدیهی است که او خیلی کم از این کنش بهره برده باشد؛ زیرا فرو دست گرفتن خود نسبت به آلتونتاش از یک طرف، شأن او را پایین می‌آورد و از طرف دیگر، آلتونتاش را به او بدگمان می‌کند زیرا چنین کنش‌هایی از سوی سلطان مسعود برای آلتونتاش باورپذیر نیست. با وجود این گاهی سلطان مسعود از کنش‌های عاطفی بهره می‌برد تا حس دلجویی و همدردی را در مخاطب خود برانگیزد اما نه آنقدر زیاد که شأن خود را فرو بکاهد یا رفتار خود را باورناپذیر جلوه دهد.

کنش‌های تعهدی بیشتر برای قول دادن، سوگند خوردن و تعهد دادن بکار می‌رود که در این نامه در حد بسیار اندک بکار رفته است. به دلایلی که قبلاً گفته شد، سلطان مسعود از این کنش زیاد بهره نبرده است؛ چون قول دادن، تعهد دادن و سوگند خوردن با توجه به مناسبات اجتماعی و سیاسی او با آلتونتاش خوارزمشاه وجهی ندارد. سه کنش تعهدی به کار رفته نیز به نوعی وعده‌هایی است برای دلگرم کردن آلتونتاش و اطمینان خاطر دادن به او، که در این حد اندک، تقریباً ضروری به نظر می‌رسد.

کنش اعلامی معمولاً برای اعلام کردن، محکوم کردن، منصوب کردن و کنش‌هایی که همراه با بیان فعل انجام می‌شوند بکار می‌روند. نوع این کنش‌ها در بافتی به کار می‌رود که غالباً، گوینده فعال مایشاء است و هر چه بخواهد و تشخیص دهد اعلام می‌کند و حکم می‌دهد. بدیهی است که سلطان مسعود در بافت این نامه، چنین موقعیتی برای خود قائل نیست و نمی‌خواهد از روی تحکم، حرف بزند؛ زیرا هدف اصلی برگرداندن آلتونتاش خوارزمشاه و دلجویی از اوست. به این ترتیب، بسامد کاربرد کنش اعلامی در این نامه صفر است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

۱. بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها، محمد جعفر یاحقی، مهدی سیدی. چاپ چهارم. تهران: سخن.
۲. صفوی، کورش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: سوره مهر.
۳. فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۷). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

ب) مقالات:

۴. پهلوان نژاد، محمدرضا. نصرت، ناصری مشهدی. (۱۳۸۷). «تحلیل متن نامه ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی و نامه سران تگیناباد به امیرمسعود». مجله ادبیات و علوم انسانی، شماره ۶۲، صص ۳۷-۵۸.
۵. قدسی، محدثه. محمدجعفر، یاحقی. مه‌دخت، پورخالقی چترودی. (۱۳۹۳). «بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان در تاریخ بیهقی با روش

تحلیل گفتمان انتقادی». مجله علمی- پژوهشی جستارهای ادبی. صص ۷۱-۱۰۲.

ج) پایان نامه:

۶. راد نژاد، حسین. (۵-۱۳۹۴). «تحلیل معناشناسی نامه‌های تاریخ بیهقی با تأکید بر الگوی معنی‌شناسی کاربردی». پایان نامه کارشناسی ارشد. مشهد: دانشگاه پیام نور.

د) منابع لاتین:

7. Austin. J. L, (1962) how to Do Things with words, Oxford University Press, Oxford.
8. Barber, Alex & Stainton Robert J. (2010). Concise Encyclopedia of Philosophy of Language & Linguistics, Cambridge University, Cambridge.
9. Bussmann Hadumod. (1996). Routledge Dictionary of Language and Linguistics, Routledge, London & New York.
10. Caputo, John D. (1997). Deconstruction in a Nutshell: A Conversation With Jacques Derrida. New York: Fordham University Press.
11. Chomsky, Noam. (1986). Knowledge of language. Westport: Praeger Publishers.
12. Chruczczewski. P.P. (2006). Grice, Herbert Paul. In Encyclopedia of Language & Linguistics (Second Edition). Editor-in-chief: Keith Brown. Elsevier Ltd. P 3941.
13. Brown, G. and Yule, G.(1989) Discourse Analysis, Cambridge University Press,
14. Cambridge, New York and Oakleigh,
15. Levinson, S.C. (1997) pragmatics, Cambridge University Press, New York.
16. Pilkington, Adrian. (2000). Poetic Effects: A Relevance Theory Perspective. Amsterdam: John Benjamins Publishing Cooperation.

17. Richards, Jack c. & Schmidt, Richards. (2002), Longman Dictionary Of Language Teaching & Applied Linguistics, Longman, London.
18. Searle. J. R. (1999) Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language, Cambridge University Press, Cambridge, New York and Melbourne,
19. Thomas, Jeeny. (2013). Meaning in Interaction: an Introduction to Pragmatics, Routledge, London & New York.
20. Whitla, William. (2010). The English Handbook: A Guide to Literary Studies. Oxford: Blackwell.
21. Wiegandt, Kai. (2004). Theories of Irony- Sperber and Wilson, Blackmore, Clark. Norderstedt Germany: Druck and Binding Books.

